



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جانانان ساکس تفسیر هفتگی تورات

خودت باش - ویشلخ

Be Thyself - Vayishlach 5781

اغلب استدلال کرده ام که رویدادی که طی آن قوم اسرائیل نام خود را از او گرفتند - یعنی وقتی یعقوب با حریفی بینام شبانه کشتی گرفت و نام اسرائیل به او داده شد - برای فهم یهودی بودن بسیار اهمیت دارد. اینجا استدلال می کنم که این رویداد برای فهم نقش راهبری بسیار مهم است.

چندین نظریه وجود دارد در مورد هویت "مردی" که آن شب با پدر قوم کشتی گرفت. تورات او را یک "مرد" می نامد. هوشع نبی او را یک فرشته می نامد (هوشع ۴-۵: ۱۲).

حکیمان گفته اند که او فرشته مرگ یا فرشته نگهبان عساو و نیرویی شر بوده است.¹ خود یعقوب اطمینان داشت که او خدا بود. "یعقوب آن مکان را پنی ال نامید یعنی زیر خدا را چهره به چهره دیدم و با این حال، جانم در امان ماند" (پیدایش ۳۲:۳۱). نظر من این است که ما فقط می توانیم این بخش را با دوره کردن کامل زندگی یعقوب درک کنیم. یعقوب در حالی دنیا آمد که پاشنه پای عساو را گرفته بود. او حق اولزاد عساو را خرید. وقتی پدر ناینایش از او پرسید کیست، پاسخ داد: "من عساو هستم، اولزاد تو". (پیدایش ۲۷:۱۹) یعقوب فرزندی بود که می خواست عساو باشد.

چرا؟ زیرا عساو پسر بزرگتر بود. از همه مهمتر، عساو محبوب پدرش بود: "اسحق که به گوشت شکار علاقه مند بود، عساو را دوست داشت، اما ریوکا یعقوب را دوست داشت." (پیدایش ۲۵:۲۸). یعقوب نمونه ای است از آنچه نظریه پرداز ادبی و انسان شناس فرانسوی رنه ژرار میل به تقلید می نامید، یعنی ما چیزی را می خواهیم که فرد دیگری می خواهد، زیرا می خواهیم آن فرد دیگر باشیم.²

نتیجه، تنش میان یعقوب و عساو است. تنش به حدی تحمل ناپذیر اوج می گیرد که وقتی عساو می فهمد برکت پدرش که برای او بوده توسط یعقوب غصب شده، قسم می خورد که پس از فوت اسحق، برادر خود را به قتل برساند.

یعقوب نزد دایی خود لاوان می گریزد و آنجا با جدال بیشتری روبه رو می شود؛ او در راه خانه است که می شنود عساو با چهارصد مرد جنگی به دنبال او روان است. تورات با توصیفی

¹ Bereishit Rabbah, 77; Rashi to Genesis 32:35; Zohar I, Vayishlach, 170a.

² Rene Girard, *Violence and the Sacred*, Athlone Press, 1988.

عاطفی و غیرمعمول به ما می گوید که یعقوب "بسیار هراسان و ناراحت بود" (پیدایش ۳۲:۷) - او بی هیچ شکی هراسان بود، زیرا عساو برای کشتن او می آمد و شاید ناراحت بود چون دشمنی برادرش با او بی دلیل نبود.

یعقوب در واقع چنانکه پیشتر دیدیم، برادرش را فریب داده بود. اسحق به عساو می گوید "برادرت با فریبکاری آمد و برکت تو را گرفت." (پیدایش ۲۷:۳۵) قرن ها بعد، هوشع نبی می گوید: "خداوند مجازاتی برای یهودا دارد؛ او یعقوب را به دلیل راه هایش تنبیه می کند و جزای او را مطابق اعمالش می دهد. او در رحم مادر مچ پای عساو را چسبید و به عنوان انسان با خدا کشتی گرفت." (هوشع ۳-۴: ۱۲) یرمیا نام یعقوب را همچون اشاره به کسی که فریبکاری می کند به کار می برد: "مراقب دوستانت باش؛ به هیچ کس در قبیله ات اعتماد نکن؛ زیرا هر یک از آنها فریبکار است [akov Yaakov]، و هر دوستی یک خیانتکار است." (یرمیا ۹:۳)

تا زمانی که یعقوب می خواست عساو باشد، تنش، جدال و دشمنی برقرار بود؛ عساو احساس کرد به او خیانت شده؛ یعقوب دچار ترس شد. یعقوب آن شب، اندکی مانده به ملاقات دوباره عساو پس از غیبتی بیست و دو ساله، با خودش کشتی گرفت. سرانجام او تصویر عساو یعنی کسی که می خواست به جای او باشد و تمام این سال ها درون خود حمل کرده بود را به دور انداخت. این لحظه ای تعیین کننده در زندگی یعقوب بود. از این پس او از اینکه خودش باشد خشنود است. تنها زمانی که دست می کشیم از این خواست که فرد دیگری باشیم (به بیان شکسپیر، بخواهیم مانند یک نفر دیگر هنر و مانند فرد دیگر ثروت داشته باشیم، در آن صورت

کمترین رضایت را از زندگی خواهیم داشت" ³ و آنگاه می‌توانیم با خود و دنیا به صلح باشیم.

این یکی از بزرگترین چالش‌های راهبری است. بسیار آسان است برای یک راهبر که برای محبوبیت، آنچه باشد که مردم از او می‌خواهند که باشد – یک لیبرال برای لیبرال‌ها یا یک محافظه‌کار برای محافظه‌کارها که تصمیم‌هایش را بر اساس برد موقت و نه اصول و اعتقادهای خود می‌گیرد. مشاور ریاست جمهوری، دیوید گرجن زمانی در مورد بیل کلینتون نوشت که او "هنوز مطمئن نیست که کیست و می‌کوشد خود را با محبوبیت خود در میان دیگران تعریف کند. این امر او را به همه‌گونه تناقض می‌کشند و این امر، دیگران را برمی‌انگیزاند که فکر کنند او دایما مخلوطی از ضعف‌ها و قدرت‌ها است." ⁴

گاهی راهبران می‌کوشند با گفتن حرف‌های متفاوت به آدم‌های متفاوت "تیم را همبسته نگه دارند"، اما سرانجام تناقض‌ها یرون می‌افتند، به ویژه به دلیل شفافیت کاملی که رسانه‌ها اقتضا می‌کنند. در نتیجه، راهبر فاقد صداقت به نظر می‌رسد. دیگر مردم به گفته‌های او اعتماد نخواهند کرد و از دست رفتن اعتماد و اقتدار او تا سال‌ها جبران نمی‌شود. راهبر درمی‌یابد که موقعیت او حفاظت‌شدنی نیست و لازم است استعفا دهد. کمتر عواملی به اندازه تلاش برای محبوبیت، یک راهبر را از محبوبیت می‌اندازد.

³ Shakespeare, "Sonnet 29".

⁴ David Gergen, *Eyewitness to Power* (New York: Simon & Schuster, 2001), 328.

راهبران بزرگ این شهامت را دارند که در عدم محبوبیت زندگی کنند. ابراهام لینکلن در دوران زندگی خود مورد نفرت و تمسخر قرار داشت. در سال ۱۸۶۴ نیویورک تایمز درباره او نوشت: "او برای همیشه همچون یک متقلب، رباخوار، ظالم، خواهان سرنگونی قانون اساسی و ویرانگر آزادی های کشورش، نومیدکننده ییشرم و سواستفاده گر از مصیبت های یک ملت رو به افول شناخته خواهد شد."⁵ وینستون چرچیل پیش از آنکه در دوران جنگ دوم جهانی نخست وزیر بشود به عنوان فردی شکست خورده معرفی می شد. تا جنگ به پایان رسید، در انتخابات سال ۱۹۴۵ شکست خورد. خودش گفت که "موفقیت زمانی حاصل می شود که از شکستی به شکستی دیگر بروی، ولی ذره ای از شور و شوق کاسته نشود." جان اف کندی و مارتین لوتر کینگ به قتل رسیدند. مارگرت تاچر وقتی مرد برخی از مردم در خیابان جشن گرفتند.

یعقوب یک راهبر نبود؛ هنوز ملتی وجود نداشت که آنرا راهبری کند. اما تورات به تفصیل شرح جدال او برای هویت را برای ما می گوید، زیرا این جدال تنها مختص او نبود. بیشتر ما این جدال را تجربه کرده ایم. (واژه *avot* یا پدران که برای ابراهیم، اسحق و یعقوب به کار می رفت، فقط به معنای پدران یا پدرسالاران نبود، بلکه معنای سرمشق ها نیز داشت). چیرگی بر این میل که جای کس دیگری بوده، هر چه او دارد داشته باشیم و آنچه او هست باشیم، آسان نیست. اغلب ما در زندگی این احساس را تجربه کرده ایم. ژیرار استدلال می کند که این حالت، منشاء اصلی اختلاف در طول تاریخ بوده است. یک عمر کشتی گرفتن لازم است تا سرانجام بفهمیم که هستیم و میل بودن به جای کس دیگری را از خود بیرون کنیم.

⁵ John Kane, *The Politics of Moral Capital*, Cambridge University Press, 2001, 71.

یعقوب بیش از هر فرد دیگری در سفر پیدایش با جدال و اختلاف روبه رو است: نه فقط میان خودش و عساو، بلکه میان خودش و لابان، یوسف و برادرانش. گویی تورات می خواهد به ما بگوید که تا زمانی که در درون ما جدالی هست، جدالی هم در اطراف ما وجود خواهد داشت. ما ابتدا باید تنش را در درون خود حل کنیم تا بتوانیم برای دیگران تنش زدایی کنیم. ابتدا باید درون خود به صلح باشیم تا بتوانیم با دنیا به صلح باشیم.

این همان اتفاقی است که در پاراشای این هفته افتاده است. یعقوب پس از کشتی گرفتن با فرد غریبه یک تغییر شخصیت و دگرگونی را تجربه می کند. او برکتی که از عساو دزیده بود به او برمی گرداند. روز قبل از آن، برای عساو نمونه ای از برکت های مادی از جمله صد راس بز، بزغاله، گوساله، شتر، گاو ماده، گاو نر و الاغ فرستاده بود. اینک عساو را چنین برکت می کند: "سرور برادرانت باشی و پسران مادرت پیش تو تعظیم کنند." (پیدایش ۲۷:۲۹) یعقوب هفت بار به عساو تعظیم و او را "سرورم" خطاب (۳۳:۸) و خودش را "خدمتگزار تو" معرفی می نماید. (۳۳:۵) او واژه "برکت" را به کار می برد، اما این نکته اغلب در ترجمه ها پوشیده مانده است. او می گوید: "خواهش می کنم برکت مرا که برای تو آورده شده بپذیر." (۳۳:۱۱) نتیجه این است که دو برادر در صلح دیدار و یکدیگر را ترک می کنند.

مردم با هم دعوا می کنند. خواست ها، امیال و خلق و خوی آنها متفاوت است. حتی اگر چنین نبودند، باز بین آنها دعوا می شد، چنان که والدین با این پدیده آشنا هستند. کودکان و نه فقط کودکان، بسیاری از آدم ها خواهان توجه هستند و توجه دادن به همه به طور مساوی در همه موارد ممکن نیست. حل اختلاف هایی که در هر گروه انسانی پیش می آید، کار راهبر است - و اگر راهبر نسبت به هویت خود اطمینان نداشته باشد، اختلاف حل

نشده باقی خواهد ماند. حتی اگر راهبر خود را عامل برقراری صلح بداند، اختلاف ها همچنان حل نخواهند شد. تنها پاسخ این است: "خودت را بشناس" [توضیح مترجم فارسی: این جمله از سقراط نقل شده است]. ما باید با خود کشتی گیریم، چنان که یعقوب در آن شب سرنوشت ساز، آن فردی را که ما با سماجت خود را با او مقایسه می کنیم، از درون خود بیرون راند و پذیرفت که برخی از ما و از آنچه معتقدیم خوششان می آید و برخی دیگر چنین نیستند و نیز می فهمند که بهتر است احترام برخی از مردم را داشت تا محبوبیت همه را. این کار ممکن است یک عمر جدال به همراه داشته باشد، اما نتیجه، توانمندی عظیمی خواهد بود. هیچ کس نیرومندتر از کسی نیست که می داند کیست.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust